

# زنده یاد دکتر شریعتی

از آن جا که زیربنای بسیاری از اختلافات موجود در میان دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیروهای موجود، در نهایی‌ترین تحلیل به تصور تعارض تاریخی وحی و عقل بازمی‌گردد، ضرورت کالبدشکافی این تضاد از یک کنکاش نظری فراتر رفته و ابعاد راهبردی پیدا می‌کند. چرا که در صورت دست نیافتن به انسجام دو راه بیشتر در پیش روی نداریم، یا باید مانند ارباب کلیسا در قرون وسطا، استبداد مذهبی را حاکم کنیم و عقلانیت بشری را به بند کشیم یا آن که به تبعیت از نظام‌های سکولار، دین را از عرصه اجتماعی حذف کرده و به زندگی فردی محدود نماییم. به دنبال درج نظریات دکتر پیمان "مبارزه وحی و عقلانیت اکتشافی" ضروری دیدیم با طرح دیدگاه‌های مرحوم شریعتی در این رابطه که جنبه روش شناختی آن بسیار قوی می‌نماید، در جست‌وجوی یک انسجام مناسب گامی به جلو برداریم. لازم به یادآوری است که این مطلب برگرفته از کتاب اسلام‌شناسی (مشهد) می‌باشد.

# پیمان شریعتی



## وحی، عقلانیت آیه گرا

همه هستی از این دو حقیقت ساخته شده است؛ یکی 'سنت' و دیگری 'آیه' وقتی قرآن می‌گوید سنت، مقصود قوانینی علمی است که بر فرد، در زندگی، در جهان، در تاریخ بشری، در جامعه و بر طبیعت حاکم است. سنت، قوانین است، قوانین علمی.

'آیه' چیست؟ آیه، پدیده‌های اجتماعی، انسانی یا مادی است. خود پدیده است. این که هر جامعه‌ای وقتی به عیاشی بیفتد، سقوط می‌کند؛ یا وقتی آثار سقوط در جامعه‌ای به وجود آمد، عوامل سقوط به عیاشی رو می‌کند. جامعه و تفنن یک سنت است، قانون است، اما شب، یک آیه است؛ پشه، یک آیه است؛ آمدن شب و روز آیه است؛ باران، آیه است؛ نور آیه است؛ زمین و آسمان آیه است. لیستی از این آیه‌ها در آخر سوره روم پشت سر هم آمده است و در آنجا قرآن نشان داده است که 'و من آیاته چیست و آیه را به چه معنا استعمال کرده است. روی این کلمات دقت کنید تا دریابید که قرآن به چه چیزهایی 'آیه' می‌گوید و به چه چیزهایی 'سنت' می‌گوید. آن‌گاه می‌فهمید که قرآن روابط میان پدیده‌ها را 'سنت' می‌گوید و خود پدیده‌ها را 'آیه'. عجیب است که قرآن یک مگس و پشه را 'آیه' می‌گوید و هم یک حقیقت انسانی بزرگ را و هم معجزه‌های را مثل قرآن و هم معجزه موسی یا عیسی را آیه می‌خواند. ما این همه را معجزه می‌نامیم، اما قرآن به این‌ها می‌گوید آیه! در صورتی که مگس یا آمدن شب و روز پدیده‌های مادی و قوانین علمی هستند، اما وحی یا احیای مرده به‌وسیله عیسی معجزه‌اند، یعنی متافیزیک و غیرعلمی هستند، یعنی برخلاف قوانین علمی و برخلاف طبیعت مادی هستند. اما قرآن برای هر پدیده که یکی مادی است و یکی غیبی، یکی علمی است و یکی برخلاف علم و قابل توجیه علم نیست، یک کلمه انتخاب کرده و آن آیه است.

آیا قرآن نمی‌خواهد بگوید که تو خیال می‌کنی که بعضی‌ها معجزه است و غیبی و بعضی‌ها علمی و محسوس؟ چون از پایین نگاه می‌کنی، چنین تقسیم‌بندی کرده‌ای، اما اگر از آن بالا نگاه کنی، همه آیه است و همه یک معنی می‌دهد. وحی بر انسانی از غیب، که ما فکر می‌کنیم یک مسأله متافیزیکی است، در قرآن همچون پرتو نور صبحگاهی است بر چشم، مثل آمدن باران است در کام تشنه یک گل!

'معجزه و غیبی'، علمی و محسوس هر دو آیه است. یک قانون، یک ناموس، یک حقیقت، یک علت بر هر دو حکومت می‌کند و ساخت یک چیز است. در صورتی که ما می‌پنداریم که هر چه در طبیعت است، پست است و خدا نمی‌تواند در پدیده‌های طبیعی باشد و تنها بعد از مرگ است



□ "معجزه و غیبی"، "علمی و محسوس" هر دو آیه است.  
 یک قانون، یک ناموس، یک حقیقت، یک علت  
 بر هر دو حکومت می‌کند و ساخت یک چیز است.  
 در صورتی که ما می‌پنداریم که هر چه در طبیعت است،  
 پست است و خدا نمی‌تواند در پدیده‌های طبیعی باشد و  
 تنها بعد از مرگ است  
 که وارد سرزمین خدا می‌شویم.

ظاهری مختلف یک واقعیت [که] بالذات نامحسوسند، مورد مطالعه قرار دهد. فیزیک یعنی این. روانشناسی برخلاف گذشته از ذات روح نباید سخن بگوید که ذات روح برای علم کشف شدنی نیست، بلکه باید از مظاهر و ظواهر و پدیده‌هایی که در روح به‌وجود می‌آید و برای ما محسوس است، سخن بگوید و آن‌ها را موضوع تحقیقات علمی قرار بدهد. بنابراین هم فیزیک می‌شود علم پدیدارها، اشاره‌ها و مظاهر وجود نامحسوسی که جهان را می‌سازد و هم روانشناسی امروز عبارت است از مطالعه و بررسی و شناخت مظاهر و جلوه‌های ذات مجهول و نامحسوسی که روح نام دارد. پس همه علوم دیگر از کشف و جست‌وجوی ذات و وجود بالذات که برای همه علوم غیب است، دست شستند و هم علوم انسانی و هم علوم مادی منحصر شدند در تحقیق خود پدیدارها، یعنی مظاهر آن وجودها که نامحسوس است و تحقیق در میان رابطه پدیده‌ها که این علم فیزیک و علم شیمی و علم پسیکولوژی و علم تاریخ و جامعه‌شناسی را می‌سازد.

#### فنون‌ها = مظاهر = پدیده‌ها

فنون عبارت از یک ذات و یک وجود نیست. فنون عبارت است از آن‌چه که از یک وجود غیبی برای ما محسوس است و در عربی "مظاهر" ترجمه کرده‌اند و در فارسی "پدیده" یا "پدیدار" و فرنگیش "فنون" است. یعنی آن چیزی که پدیده است، به چشم می‌آید، محسوس است، ظهور خارجی دارد، خود ذات نیست، نشانه‌ای و اشاره‌ای از ذات است.

بنابراین آیه به معنای وجود بالذات نیست، بلکه وجود اشاره‌ای به یک نامحسوس است. در قرآن به همه پدیده‌های معنوی و مادی اطلاق می‌شود، درست ترجمه فنون به معنای پدیدار یا به معنای مظاهر محسوس از وجود مجهول و غیبی است. بنابراین، آیه به معنای نفس هر شیئی و هر وجودی است که قرآن به معنی آیه می‌گیرد (امروز به معنای فنون می‌گیرند) و سنت، روابط میان آیه‌ها و روابط میان پدیده‌ها و روابط میان موجودات محسوس است. پس در جهان‌بینی توحیدی، دنیا و هستی تقسیم می‌شود به محسوس و نامحسوس "شهادت و غیب" و غیب تقسیم می‌شود به غیب نادانستی که جز خدا نمی‌داند و غیب دانستی که اکنون نمی‌دانیم و شهادت تقسیم می‌شود به آیه و سنت. آیه عبارت است از همه مظاهری که در جهان وجود دارد و نشانه‌ای از وجود مطلق غیبی در علوم انسانی یا علوم طبیعی است و سنت عبارت است از روابط میان پدیده‌ها یا آیه‌ها که به صورت قوانین حاکم بر جهان انسانی یا طبیعی، علوم را می‌سازد. این جهان‌بینی مبتنی بر توحید از زبان قرآن است.

درهای پنهانی را که از طبیعت به غیب باز می‌شود، پیدا کند یا فانوس جهان را بشکند و شعله خدا را در قلب جهان به چنگ آورد و آن آتش را در گریبان جان خویش زنده "عشق" یا شیشه‌های فانوس جهان را از غبار دیدگان خویش بشوید و تاریکخانه بودن خویش را به ضربه‌های نرم سر انگشتان آن نور بکشاید. این است طبیعت نگری که متد اساسی خدایابی در قرآن است، چون طبیعت و ماورای طبیعت وجود ندارد.

#### آیه چیست؟

آیه عبارت است از نشانه‌ای از ذات حقیقی و واقعی. آیه خود ذاتاً و مستقلاً معنا ندارد. اشاره و سایه‌ای است از یک ذات غیرمحسوس غیبی. پس تمام جهان آیه است و آیه یعنی یک ذات واقعی بالذات که برای ما غیب است، وجود را می‌سازد و تشکیل می‌دهد. اما هر چه در این جهان می‌بینیم، خود ذات مستقل و جدا و بیگانه با آن اقیانوس ابدی وجود غیبی نیستند، بلکه هر کدام اشاره‌ای و نشانه‌ای از آن ذات مطلق‌اند. در این‌جا یک جهان‌بینی خاص پیدا می‌شود که نه مثل "برکلی" می‌گوید جهان مادی وجود ندارد، این بلندگو، این شیشه، این آب واقعیت ندارند، ذهن من است که آن‌ها را می‌سازد (ایده‌آلیسم مطلق) و نه مثل ماتریالیست معتقد است که فقط همین‌ها هستند که وجود دارند و هر کدام وجود بالذات خویشند، بلکه می‌گوید همه پدیده‌های طبیعت وجود دارند، اما وجود آیه‌ای و اشاره‌ای، مثل وجود موج برای آب و مستقیماً انعکاسی هستند از آن وجود مطلق واحد هستی و می‌بینیم امروز "فنونولوژی" که هم در فیزیک و هم در روان‌شناسی و هم مسایل جامعه‌شناسی به‌عنوان "مکتب هوسرل" حاکم شده، اصل علوم را بر این مبنا گذاشته که علم فیزیک نباید ذات و ماده را بگوید که ذات ماده جستی نیست، فقط باید ماده‌ها را (پدیده‌ها و فنون‌ها) یعنی صورت‌های

که وارد سرزمین خدا می‌شویم. برای همین هم هست وقتی می‌گوییم که "انا لله و انا الیه راجعون" یعنی بعد از مرگ ما به طرف خدا می‌رویم و پیش از مرگ این طرف ما خدا نیست! طبیعت مادی است! پست است! حقیر است! در حالی که خدا در قرآن، نه به صورت اشراقی و عرفانی معرفی شده که با نفی طبیعت، خواننده قرآن به خدا برسد و نه به صورت فلسفی و استدلال ذهنی که در درون طبیعت و با اصول ذهنی اثبات بشود. بلکه برعکس، این کتابی که پیش از هر کتاب دیگر بر طبیعت و پدیده‌های طبیعی تکیه دارد، خواننده خودش را دعوت می‌کند که با بیرون آمدن از ذهنیت درونی‌اش و با غرق شدن آگاهانه و نگرش درست پدیده‌های مادی طبیعی خدا را بفهمد و ببیند. این نه نفی طبیعت و صوفیانه به درون خود خزیدن است برای شنیدن صدای خدا، نه همچون علم انسان را از درون در سطح پدیده‌های مادی محسوس نگه‌داشتن است، بلکه برعکس دعوت کردن انسان آگاه است که عمق پدیده‌های مادی طبیعت را بشکافد و از طریق ماده به معنا برسد و در متن طبیعت، حقیقت را سیر کند و از دنیا به خدا برسد.

تنها فیزیکدان است که حق دارد از متافیزیک سخن بگوید و آن کس که هیچ چیز از فیزیک نمی‌داند، حق ندارد که بگوید دنیای مادی بد یا خوب است. چنان‌که در ادبیات هم چنین است، تنها کسی که شعر قدیم را خوب و استادانه می‌شناسد، حق دارد شعر نو بگوید و حق دارد آن قوانین را بشکند. تنها فیزیکدان است که حق دارد از متافیزیک سخن بگوید، چنان‌که طبیعت‌شناس می‌تواند طبیعت را به سوی ماورا پشت سر نهد. طبیعت‌شناس باید طبیعت را طی کند تا با فهم و شناخت طبیعت و پدیده‌هایی که قرآن به آن‌ها قسم می‌خورد، به ماورای طبیعت برسد در توحید، مادی و معنوی، طبیعت و ماورای طبیعت محسوس و بدیهی است. اما باید